۱۵

وینا – ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴
۲۰ آبان ۱۳۷۳

شاعره‌ی ارجمند خانم ژاله اصفهانی و بی‌نهایت عزیزم

خوبی و بزرگواری شما بسیار زیباست و خوشحالم من هم از آن برخوردار هستم. گفتنی نیست هم وصول نامه‌تان آن هم امروز، چه راحتی و شوقی برایم آورد و ممنون‌تان هستم که آنقدر بزرگید اصراری ندارید در معیارهای معمولی روابط [illegible] و رابطه جریان کنید و روابط‌تان را از راه دل و روح بزرگتان و در معیارهایی که با کلام بیان نمی‌شود، از جنس این زیبایی‌ها و [illegible] ترجمه کنید. از بزرگ‌منشی‌تان ممنون هستم و قدرش را می‌دانم و سعی می‌کنم با آن درد [illegible] را پیش‌پا افتاده دوا کنم.

من در واقع سال گذشته یکبار لندن بودم، دو روز مأموریت. ملیح جوان را آنجا دیدم و او گفته شما در لندن نیستید. یادم هست آخرین بار پیش از آن که آمده بودم. که به سال آنجا بیشتر بوده و تغییراتش را نمی‌دانم. چرا [illegible] عقب شما، هر بار [illegible] آمده‌ام [illegible] باشم. زندگی‌ام را گاهی حافظ و تنگ وقت برای انجام آنچه دلم به آن راه می‌برد [illegible] می‌کند. چه حیف.

از لطف [illegible] پر [illegible] ممنونم و در یکی از جلسات [illegible]، اگر اجازه بدهید دوسه شعرتان به خودم را از "[illegible]" با لغات [illegible] خواهم کرد. در همین حال قصد دارم از سوی جامعه‌ی مستقل زنان ایرانی در اتریش، [illegible] از خانم [illegible] چه برنامه‌ای برای آمدن به وین [illegible] دانم. آیا ممکن است [illegible] شود [illegible] دیگر گفتگو با زنان ایرانی "فرصت دارید، از [illegible] تا آبان [illegible]

و اما تو از [illegible] سال‌ها می‌بینی و [illegible] اصفهان
عزیزِ من،
شعرهایت هر دوره پخته‌تر و [illegible] می‌شوند [illegible] بودن
این‌ها از لطافت [illegible] که [illegible] شود.
امیدوارم [illegible] را به [illegible] ندارد. اگر ما
[illegible]
[illegible]
قربانت [illegible] فرانه